

# جامعه متعادل در نگره قرآن کریم

## با تأکید بر تحلیل قصص قرآن\*

□ محمد میرزائی<sup>۱</sup>

### چکیده

جامعه متعادل، یکی از محوری‌ترین موضوعات مطلوب و مطرح شده در قرآن کریم است. تعادل در جامعه، به مفهوم تناسب و توازن عوامل ایجابی و سلبی است. با آنکه در موضوع عدالت اجتماعی، سخن فراوان بیان شده، اما قرآن این تعادل را بیشتر در قالب توصیه و امت‌هایی مجرب و ملموس بیان کرده است. این پژوهش که به روش توصیفی - تحلیلی انجام یافته، درصدد تبیین برخی از عوامل تعادل در جامعه، در توصیه و تجربه قرآن کریم است. مسئولیت همگانی، زوجیت، امانت‌داری و شکیبایی (مقاومت)، برخی از عوامل مهم ایجابی تعادل در جامعه از نگاه آیات قرآن می‌باشد. قوانین بازدارنده یکی از عوامل مهم سلبی تعادل در جامعه، از منظر قرآن است.

**واژگان کلیدی:** جامعه، تعادل، اعتدال، قرآن، توصیه و تجارب

### درآمد

ضرورت روابط اجتماعی در میان انسان‌ها، تشکیل جامعه را در پی دارد. جامعه با

صرف نظر از هر تعریفی، نیازمند مقررات، آداب و رسومی است تا امنیت، آرامش و تعادل داشته باشد. اسلام ضمن توجه به فرد، جامعه را مهم‌ترین بستر رشد یا انحطاط افراد می‌داند، زیرا جامعه در کوتاه مدت و بلند مدت هم اثربخش است و هم اثرپذیر. تا زمانی که در جامعه، تعادل برقرار نباشد نه تنها رشد اجتماعی، که رشد فردی نیز به خوبی میسر نیست.

درباره جامعه، انواع، ویژگی‌ها، بایسته‌ها و آسیب‌ها، در علوم اسلامی و جامعه‌شناسی فراوان نگاشته‌اند؛ اما قرآن کریم موضوع عدالت را با واژه‌های عدل، قسط، اصلاح، تقوی، برخورد مساوی و ترک ظلم و ستیز با ظالم آورده است و به استناد صریح آیات، مأموریت پیامبر ﷺ تحقق عدالت (شوری/۱۵، مائده/۶) و قسط (اعراف/۲۹، یونس/۴۷، حدید/۲۵) در عرصه‌های گوناگون، به منظور رسیدن به تعالی بشر تا رسیدن به هدایت و کمال است. قرآن کریم، مفاهیم و معانی عدالت و قسط را در مصادیق و عرصه‌ها به خوبی بیان کرده است. مهم‌تر از آن، به منظور تحقق این نیاز آرمایی، به عوامل تعادل‌بخش جامعه که به نوعی ضمانت اجرایی عدالت است، در امت‌ها و جوامع مختلف اشاره نموده است. نگارنده به دلیل ضرورت شناسایی این عوامل در توصیه و تجربه آیات قرآن کریم، در برخی از این عوامل که در قالب عوامل ایجابی و سلبی آمده، به پژوهش پرداخته است. مفهوم‌شناسی جامعه، تعادل، و اعتدال در نظام هستی و تأثیر جامعه بر اندیشه و رفتار افراد جامعه، مباحث مقدماتی است که نگارنده در تبیین موضوع ضروری دیده است. مسئولیت همگانی، زوجیت، امانت‌داری و شکیبایی (مقاومت)، برخی از عوامل مهم ایجابی تعادل در جامعه از نگاه آیات قرآن است. یکی از عوامل مهم سلبی تعادل در جامعه، قوانین بازدارنده است که به طور مختصر به استناد آیات قرآن بدان اشاره شده است.

### الف. طرح مسأله

عدالت، هدف انبیاء در ایجاد جامعه انسانی بوده (حدید/۲۵) و امروزه نیز در فرهنگ سیاسیون، شعار پر رونقی است. در این میان پرسش و مسأله اصلی در پژوهش پیش‌رو عبارت است از: جامعه متعادل چیست و عوامل تعادل در جامعه، در توصیه و تجربه

امت‌ها در آیات قرآن کریم کدام است؟ مفهوم‌شناسی جامعه، نقش آن در اندیشه انسان، تعادل و جایگاه آن در نظام هستی، از سؤالات فرعی این پژوهش خواهد بود. از این رو، موضوع مقاله می‌طلبد تا قبل از ورود به عوامل ایجابی و سلبی تعادل در جامعه، به مفهوم‌شناسی واژگان پرکاربرد و کلیدی مقاله، از نگاه جامعه‌شناسان و قرآن‌پژوهان پیردازیم تا دامنه‌ای روشن از موضوع، پیش‌روی خواننده قرار گیرد و روند پژوهش را منطقی نماید.

### ب. مفهوم‌شناسی جامعه

جامعه مانند بسیاری از مفاهیم علوم انسانی، از تعریف یگانه‌ای برخوردار نیست. برخی جامعه را گروهی از مردم می‌دانند که نیاز به تشریک مساعی و تقسیم امکانات زندگی، عامل پیوستگی آنهاست و آن را مرکب طبیعی دانسته (کینگ، ۱۸۹۹، ۴۸) و پیوستگی اجزاء را، ناشی از ناگزیری اعضاء به یکدیگر می‌دانند (سبحانی، ۱۳۸۳، ۳۳۲/۱). برخی آن را دارای سازمان نظام‌مند و زنده‌ای دانسته که دارای صفات حیات، رشد و مرگ است (صدر، ۱۳۶۳، ۱۸؛ کرمی فریدونی، ۱۳۶۸، ۱۷). از نگاه شهید مطهری، جامعه عبارت است از مجموعه‌ای از انسان‌ها که در چنبره جبر یک سلسله نیازها و تحت نفوذ یک سلسله باورها و آرمان‌ها در یکدیگر ادغام شده و در یک زندگی مشترک غوطه‌ورند (مطهری، ۱۳۷۶، ۱۳۱). هگل، جامعه را وجودی مستقل از افراد می‌داند که حدود و اجزایی جدا از جامعه دارد و افراد بسان سلولی، در این واحد مستقل است (صدر، ۱۳۷۶، ۱۶۰). برخی سه قید سکونت در یک ناحیه، روابط متقابل و مشارکت در یک فرهنگ از سوی گروهی از انسان‌ها را در تعریف جامعه دخیل می‌دانند (صدیق سروستانی، ۱۳۸۶، ۹).

برخی دیگر با قیودی جامع و مانع گفته‌اند: «جامعه، انبوهی از انسان‌ها هستند که در چهارچوب قوانین و شیوه‌های خاصّ و آرمان و هدف انتخابی خویش، به هم پیوند داده شده و با نوعی نظام و حکومت و استقلال، با هم زندگی گروهی داشته و دارای سرنوشت مشترک‌اند» (کرمی، ۱۳۸۱، فرهنگ جهاد، ش ۲۸، ۱۱۴). جامعه‌شناس معاصر کانادایی نیز، از کنش اجتماعی متقابل جمعی از انسان‌ها گفته که تمام عناصر فرهنگی

و ساختی، متغیرها و تمام عواملی که در تعیین، سازماندهی، هدایت و انگیزش کنش هر یک از افراد مؤثرند، در ایجاد جامعه و یا سازمان اجتماعی سهمند (گی روشه، ۱۳۸۲، ۹).

قرآن در آیات فراوانی از واژه‌های مترادف جامعه، مانند قوم، شعب، قریه، طایفه، امت، ملت، اناس، ناس و... یاد کرده (مرادخانی تهرانی، ۱۳۸۶، ۵۶ - ۳۹) و از رویکرد اجتماعی انسان‌ها سخن گفته است (حجرات/۱۳؛ فرقان/۵۴؛ زخرف/۳۲). از نگاه قرآن، سنن اجتماعی و تاریخی حاکم بر عالم (آل عمران/۱۳۷؛ فتح/۲۲؛ فاطر/۴۳) و رعایت روابط عادلانه و انسانی میان برادران و خواهران حقیقی و دینی، (نور/۶۱؛ توبه/۲۴؛ مجادله/۷۲؛ حجرات/۱۰) حقوق متقابل جامعه و فرد و نیز حقوق متقابل دولت و مردم، (آل عمران/۱۰۴ و ۱۵۹؛ شوری/۲۸؛ انفال/۶۲) لازمه جامعه متعادل است. از سوی دیگر، قرآن نسبت به موانع تعادل در جامعه هشدار داده است (نساء/۱ و ۳۶؛ رعد/۲۱ و ۲۵؛ بقره/۲۷، ۸۳ و ۱۷۷؛ اسراء/۲۸).

### ج. مفهوم‌شناسی تعادل

عدل در معنای مصدری آن، به مفهوم حکم به حق (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۳۸/۲)، تساوی و همسان بودن (همان)، تساوی در مکافات (راغب، ۱۴۲۷، ۵۵۲)، مثل و مانند (همان؛ جوهری، ۱۴۰۷، ۱۷۶۱/۵)، تساوی در امور معنوی (راغب، ۱۴۲۷، ۵۵۱)، ضد جور و ستم (همان، ۳۹/۲؛ جوهری، ۱۴۰۷، ۱۷۶۰/۵) قامت ایستاده و استوار است (جوهری، ۱۴۰۷، ۱۷۶۱/۵). برخی می‌گویند: «اصل در این ماده، به رعایت حد وسط است به طوری که در آن زیاده و نقیصه‌ای نباشد و هو الاعتدال و التقسیط الحقیقی» (مصطفوی، ۱۴۱۷، ۵۴/۸) او قائل است به مناسبت این اصل، بر اقتصاد، مساوات، قسط و استواء و استقامت با رعایت مناسبت و لحاظ قید مربوطه هم، عدل نیز اطلاق می‌شود (همان، ۱۴۱۷، ۵۸/۸). اگرچه عدالت در قرآن (بقره/۲۸۲ و ۴۸؛ انعام/۱۵۲؛ مائده/۹۵) و کلام عالمان هر علم (وطن دوست، ۱۶)، مفهومی خاص یافته است؛ اما به معنای لفظی آمده که اقتضای مساوات را دارد (راغب، ۱۴۲۷، ۵۵۱؛ مصطفوی، ۱۴۱۷، ۵۴/۸) وجه مشترک همه این مفاهیم عدالت نیز، همان رعایت حق و حد وسط میان افراط و تفریط در هر موضوعی است (مصطفوی،

۱۴۱۷، ۵۵/۸). تعادل در لغت، به مفهوم میانه‌روی میان دو حالت (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۴۳۳/۱۱). از مصدر عدل به مفهوم «حد وسط و میانه» (فیومی، ۱۹۸۷، ۱۵۰) و گاه به معنای «قصد و وسط» (فراهیدی، ۱۴۱۰، ۵۴/۵) به کار رفته و نقطهٔ مقابل «افراط و تفریط» و «اسراف و تبذیر» است (همان، ۴۱۸/۷). تعادل نیز که مشتق از عدل است به مفهوم تساوی است (مصطفوی، ۱۴۷۱، ۵۵/۸). از این رو، با توجه به تعریف عدل و عدالت، اعتدال و تعادل به استناد آیات قرآن، جامعهٔ متعادل جامعه‌ای است که روح عدالت به مفهوم دقیق آن بر قضاوت‌ها، (حجرات/۹) سیاست‌ها، مدیریت‌ها، همکاری‌ها، تربیت و اخلاق، مجازات‌ها، معاشرت‌ها (کلینی، ۱۳۶۳، ۶۴۱/۲)، معاملات، بهره‌مندی‌ها، دوستی‌ها و دشمنی‌ها (ممتحنه ۹-۸) حاکم باشد.

قرآن کریم به جای برشمردن یک‌جای عوامل زندگی متعادل، بایدها و نبایدهای لازم را در مدل‌های مجرب، همچون قصه‌های انبیا از زوایای گوناگون و مکرر و نیز اشخاص خوب و بد، که بالغ بر چهل قصه می‌شود، بیان کرده است. از یک سو، جایگاه شخص و تأثیر او را در این فضای انسان‌ساز بیان می‌کند (سبأ/۴۶) و از سوی دیگر، نقش جامعه را در رفتار و خلق و خوی انسانها (نوح/۲۷) و تأثیر آن را بر دگرگونی محیط زیست می‌شناسد (اعراف/۹۶). چنانکه از نهادهای مؤثر در بنیاد اجتماعی اشخاص مانند خانواده خبر می‌دهد (تحریم/۶). این همه درهم‌تنیدگی، به ارائهٔ روش مجرب در بیان عوامل تعادل، ضرورت‌ها، اولویت‌ها و عرصه‌های مورد نیاز تبدیل شده است.

انسان جامعهٔ قرآنی، حق جو، حق طلب و حق گراست (روم/۳۰)، قانون‌مدار و قانون‌گراست و در برابر مقررات و قوانین عادلانه و انسانی تسلیم است، در عین حال که بر سرنوشت خویش حاکم است (انسان/۳) مسئول بوده (اسراء/۳۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۳۸/۷۲؛ بخاری، ۲۱۵/۱) و مسئولیت‌پذیر است (احزاب/۷۲) و اساساً فلسفهٔ اجتماعی اسلام، مسئولیت در برابر یکدیگر است (حافظی، ۹).

آزادی، انصاف، عدل، نظم، آرامش و منطق، کمترین ویژگی چنین جامعه‌ای است. از این رو قرآن، نه تنها از بزرگترین جوامع و مدل‌هایی مانند ابراهیم، ذوالقرنین و سلیمان و نوح و موسی سخن گفته، که به عنوان تجربه‌ای عینی و ارزشمند، از کوچک‌ترین اجتماع انسانی در بدو خلقت در روی کرهٔ زمین، مانند آدم و حوا نیز کوتاهی نکرده است.

### د. اعتدال شالوده هستی

قسط و عدل، شالوده جامعه است و در نتیجه، جامعه سالم، نیازمند تحقق عدالت است و رابطه عدالت در همه لایه‌های آن، با وجود تعادل روانی در افراد، امری بدیهی است (حائری شیرازی، ۱۱۸). تفسیر آیاتی مانند قصهٔ ثمود<sup>۱</sup> بر رعایت عدالت به عنوان ستون استوار تعادل در هستی و از جمله انسان و جامعهٔ انسانی تأکید می‌کند. هستی با همه اجزاء متضاد و متزاحمش از منظر علامه طباطبائی، مانند انسان با همه قوا و ادوات مختلف و متضادش در افعال و اعمال، بر عدالت سرشته شده است و ضمن حرکت هر جزء در مدار خویش، ارتباط کاملی میان اجزاء بوده و به سوی پایانی معین و صالح در حرکتند. حرکت برخلاف مسیر تعیین شده، نابودی کل را به همراه دارد. با خروج برخی از اجزاء از مدار خود، اگر اجزاء دیگر نتوانند او را به اعتدال برگردانند، آن جزء را در راستای صلاح و بقاء پایه‌های هستی، از بین می‌برند. انسان نیز مستثنی از این قاعده کل نیست. با خروج از مسیر فطرت، خداوند متعال او را به منظور اصلاح به انواع بلاها و عذاب‌ها دچار کرده و در صورت اصرار بر فساد، با عذاب نابودکننده‌ای، زمین را از آلودگی آن پاک می‌کند (طباطبائی، ۱۴۱۷، ۳۰۶/۱۵). چنان‌که دربارهٔ قوم ثمود نیز فرمودند: «سرانجام بر آن (ناقه) حمله نموده، آن را کشتند. سپس از کردهٔ خود پشیمان نشدند و عذاب الهی آنان را فرا گرفت. در این، آیت و نشانه‌ای است؛ ولی بیشتر آنان مؤمن نبودند» (شعرا/۱۵۸-۱۵۷).

### ه. تأثیر جامعه بر اندیشه و شخصیت اجتماعی افراد

با آنکه جامعه خود متشکل از افراد انسانی با افکار، سلیق و توانمندی گوناگون است، اما به عنوان یک مجموعه دارای اثر، نقش زیادی در اندیشه‌سازی و شکل‌دهی شخصیت افراد موجود در خود دارد. از نظر سید قطب، هیچ عاملی مانند خواری و کرنش طولانی در برابر طاغوتیان (سیدقطب، ۱۳۸۷ش، ۷۸/۳) و زندگی در ترس و

۱. ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ الَّذِينَ يَفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يَصْلِحُونَ﴾ (شعرا/۱۵۲-۱۵۰).

پنهان کاری و کژراهه، درون انسان را تباه نمی‌کند. آزادی‌ستیزی قوم موسی، نتیجه همان کجروی‌ها و عاداتی است که حکومت فرعون به مدت طولانی، مردم را بر آن سرشته بود (همان، ۶۷/۳).

علامه طباطبایی (ره) در این باره می‌گوید: «اگرچه عصیت‌های قومی به گونه‌ای آنان را بر دین اجدادی خویش یعنی حضرت ابراهیم، اسحاق، یعقوب و یوسف نگه می‌داشت؛ اما چون سالیان متوالی در سایه حکومت قبطیان بت‌پرست به سر برده‌اند، روح آنان متأثر از آن محیط و اکثراً از خداوند، تصویری جسمانی داشتند... لذا با دیدن بت پرستان، از موسی خواستند که خدایی بسان خدای آنان بسازد تا بر آن کرنش کنند (طباطبائی، ۱۴۱۷/۸ ۲۳۴).

پس از تبیین مفهوم جامعه و تعادل و جایگاه اعتدال در نظام هستی، ضروری است بدانیم از منظر قرآن، چه عواملی در تعادل بخشی جامعه مؤثر است؟ از سویی، این عوامل بیشتر ناظر به کدامیک از حوزه‌های زندگی انسان است؟ با آنکه مقوله عدالت را برخی مقوله‌ای عقلی، فطری و فرادینی می‌دانند (ایازی، ۱۳۹۲، ۱۰۸) نگارنده بر این باور است که ضمانت برقراری عدالت و تعادل در جامعه، در عرصه‌ها و حوزه‌های متعدد آن، در گام اول نیازمند باور به وجود عدالت، به عنوان یک مفهوم سامان‌بخش در زندگی انسان است. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿قُلْ كُلُّ يَعْمَلْ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ فَرُبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلًا﴾<sup>۱</sup> (اسراء/۸۴) یقین به این ویژگی الهی، می‌تواند در وادار کردن انسان به آن چه به تحقق آن مهم می‌انجامد، انسان را در حوزه رفتار، اعم از احکام و اخلاق وادار کند و پشتوانه و ضمانت اجرای عملی انسان شود. به عبارت دیگر، عدالت در سبک زندگی اسلامی، چتر فراگیری است که تمام حوزه‌های زندگی انسان را اعم از سیاست، اقتصاد، فرهنگ، اجتماع، امنیت، محیط زیست و اجتماع بشری پوشش می‌دهد. لذا از نگاه نگارنده، عواملی که به تحقق جامعه متعادل می‌انجامد را به استناد آیات قرآن، می‌توان به دو قسم ایجابی و سلبی تقسیم کرد که برخی از آنها عبارتند از:

۱. از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که مقصود از «كُلُّ يَعْمَلْ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ» این است که هر کس بر نیت خویش عمل می‌کند. (الکافی، ۱۶/۲، ح ۴؛ تفسیر نورالثقلین، ۲۱۴/۳، ح ۴۱۷)

## و. عوامل ایجابی تعادل در جامعه

عوامل ایجابی، آنهایی هستند که تحقق عدالت و ایجاد تعادل و توازن در جامعه، بدون آنها میسر نیست. این عوامل اگرچه گوناگون است، ولی مهم‌ترین آنها از نگاه آیات و مؤیدات روایی به قرار ذیل است:

### ۱. مسئولیت همگانی، ضامن تعادل در اجتماع

خیر واژه مطلق است که شامل هرگونه خوبی در دنیا و آخرت و مادی و معنوی می‌شود و در نگاه لغویین، ضد شر معنا شده است (ابن‌منظور، ۱۴۰۵، ۲۶۴/۴). از سویی، چنان که گفتیم معنای تعادل به مفهوم حکم حق، تساوی و ضد جور و ستم بود؛ لذا جامعه متعادل، جامعه‌ای است که از شرّ و شرور به‌دور بوده و در خیر و خوبی باشد. از سوی دیگر، قرار گرفتن جامعه در خیر و خوبی (به‌وجود آمدن جامعه متعادل) به خودی خود صورت نمی‌گیرد و نیازمند رعایت اموری در زندگی از سوی انسان است. آنچه در آموزه‌های الهی به جامعه خیر و تعادل می‌بخشد، رعایت سنت‌های الهی است که در تدبیر عالم و آدم در دنیا، (مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ۴۲۵) در قرآن (احزاب/۳۸ و ۶۲ و فاطر/۴۳، غافر/۸۵) به صراحت بیان شده است و به‌دور از هرگونه تبدیل و تحویل (فاطر/۴۳؛ اسراء/۷۷) است. موضوعی که، رعایت آنها موجب رستگاری دنیوی و جلب رضایت الهی است و دوری از آنان، هلاکت و نابودی دنیوی و عقوبت اخروی را به دنبال دارد. رسول خدا ﷺ فرمودند: [تمامی] مردم مادامی که امر به معروف و نهی از منکر کنند، در «خیر» قرار دارند و سپس دستور می‌دهند در نیکی و تقوی به یکدیگر کمک کنید. در مقابل، حضرت به‌نوعی هشدار گونه فرمودند: هرگاه از تعاون بر خوبی و تقوی و نیز امر به معروف و نهی از منکر دست بکشید، فزونی نعمت از شما گرفته شده و زمینه تسلط برخی بر برخی دیگر فراهم می‌شود و دیگر، یاریگری در زمین و آسمان نخواهید داشت. «لا تزال الناس بخیر ما أمروا بالمعروف ونهوا عن المنکر وتعاونوا علی البرّ و التقوی، فاذا لم تفعلوا ذلك نزعتم منهم البرکات و سلط بعضهم علی بعض ولم یکن لهم ناصر فی الارض ولا فی السماء» (بروجردی، ۱۳۹۹، ۳۸۹/۱۴). در این روایت، اولاً مسئولیت همگانی امر به معروف و نهی از منکر، متوجه



همه مردم است و ثانیاً، از آنجا که خیر و تقوی و برکات از ویژگی‌های جامعه متعادل است، (اعراف/۹۶) مادام مسئولیت همگانی امر به معروف ترک شود، نه تنها این تعادل به هم می‌خورد، بلکه زمینه ویژه خواری و انحصار و دیکتاتوری به وجود می‌آید و بر اثر ترک این مسئولیت، جامعه و مردم حتی از مواهب زمینی و آسمانی (امدادهای الهی) نیز محروم می‌شوند.

بر اساس آیه ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾ (آل عمران/۱۱۰) «شما بهترین امتی بودید که به سود انسانها آفریده شدید (چه اینکه) امر به معروف می‌کنید و نهی از منکر، و به خدا ایمان دارید». لقب بهترین امت مخلوقه، به امت پیامبر ﷺ به دلیل سه ویژگی امر به معروف، نهی از منکر و ایمان به خداست و بهترین آنان، منوط به داشتن این سه خصوصیت است (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۸۱۱/۲). علامه می‌نویسد: اگر اهل کتاب نیز دارای چنین شرایطی باشند، هر آینه بهترین‌ها خواهد بود، لکن آنها در اثر اختلاف به دو گروه مؤمن و اکثرأ فاسق تبدیل شدند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۳/۳۷۷). چنانکه در تعبیر دیگری در قرآن به امت وسط تعبیر شده (بقره/۱۴۳) «که مفسران از شیعه و سنی به عدل معنا نموده‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷، ۱۹۹/۱؛ حویزی، ۱۴۱۵، ۱/۱۳۵؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ۱/۳۲۰). عبارت دیگری از عدالت است. این وصف، به ویژگی آنان در امر به معروف و نهی از منکر و ایمان آنان است. با صرف نظر از مصداق واقعی، که در جای خودش بحث شده (حویزی، ۱۴۱۵، ۱/۱۳۵؛ شیخ طوسی، بی‌تا، ۲/۵۵۸؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ۱/۳۲۳-۳۲۰) امر به معروف و نهی از منکر در اسلام، قانون مترقی است که همه افراد جامعه را در برابر قانون و یکدیگر مسئول می‌داند. این موضوع به لحاظ اهمیت، کاربرد و کارکرد به قدری در اسلام تأکید شده که حضرت امیر علیه السلام می‌فرمایند: «نسبت تمام اعمال خوب در برابر امر به معروف و نهی از منکر، مانند آب دهان در برابر [آب] اقیانوس بی‌کران است» (نهج البلاغه، کلمات قصار، ۳۶۶، فیض الاسلام). در کتاب‌های فقهی به «اعظم فرائض الاسلام و أهمها» یاد شده است. امام باقر علیه السلام امر به معروف را روش انبیاء و سبک صالحان دانسته و فلسفه این واجب عظیم الهی را، مایه برگزاری و احیاء واجبات، امنیت راه‌ها، رونق کسب و کار حلال، بازستانی عادلانه حقی مظلومان از ستمگران، آبادانی زمین و

آسان‌سازی امور فرموده است. «إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تَقَامُ الْفَرَائِضُ، هُنَالِكَ يَتَمُّ غَضَبُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهِمْ فَيَعْمَهُمْ بِعِقَابِهِ فِيهِلِكُ الْأَبْرَارُ فِي دَارِ الْفَجَارِ وَالصَّغَارُ فِي دَارِ الْكِبَارِ، إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ، وَمَنْهَاجُ الصَّالِحِينَ، فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تَقَامُ الْفَرَائِضُ وَتَأْمَنُ الْمَذَاهِبُ وَتَحُلُّ الْمَكَاسِبُ، وَتَرْدُ الْمَظَالِمُ وَتَعْمُرُ الْأَرْضُ وَيَنْتَصِفُ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَيَسْتَقِيمُ الْأَمْرُ» (همان، ۳۸۶/۱۴) در وصیت امام علی علیه السلام به امام حسن علیه السلام آمده است که: «لا تتركوا الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر فيولّي عليكم أشراركم ثمّ تدعون فلا يستجاب لكم» (نهج البلاغه، فیض الاسلام، نامه ۴۷) داستان صالح و قوم ثمود در قرآن، مصداق چنین سنت تاریخی الهی در مسئول بودن افراد جامعه نسبت به رفتارهای اجتماعی یکدیگر است، به طوری که رعایت آن موجب اعتدال در ابعاد مختلف و بی‌توجهی به آن، خسران جامعه و عذاب جمعی را به دنبال دارد ﴿إِذْ أَنْبَعَثَ أَشْقَاهَا﴾ فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا ﴿فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا﴾ فَذَمَّمْ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ فَسَوَّاهَا ﴿(شمس/۱۲-۱۴) «آنگاه که شقی‌ترین آنها پیاخاست و فرستاده الهی [صالح] به آنان گفت: «ناقه خدا [همان شتری که معجزه الهی بود] را با آب‌خورش واگذارید (و مزاحم آن نشوید)! ولی آنها او را تکذیب و ناقه را پی کردند (و به هلاکت رساندند)؛ از این رو پروردگارشان آنها (و سرزمینشان) را به خاطر گناهانشان در هم کوبید و با خاک یکسان و صاف کرد!».

در خطبه ۲۰۱ حضرت امیر علیه السلام آمده است: یک نفر شتر صالح را از پای درآورد، ولی به دلیل رضایت آنها به کار آن یک نفر، خداوند عذاب را بر همه فرو فرستاد. یعنی همراهی فکری مردم، مانند همکاری عملی آنان در انجام امور است (فضل‌الله، ۱۴۱۹، ۱۷۱/۱۰؛ مجلسی، بحار، ۱۴۰۳، ۳۷۹/۱۱، ابن‌ابی‌الحدید، ۲۶۱/۱۰). چنان‌که در روایت دیگری فرمودند: همگامی فکری در انجام کاری، مانند همکاری عملی در آن کار است، زیرا در انجام کار باطل دو گناه وجود دارد، گناه انجام و گناه رضایت به آن (فضل‌الله، ۱۴۱۹، ۲۸۷/۲۴)؛ لذا مسئولیت مشترک اجتماعی، لازمه حضور همه اشخاص در مسائل اجتماعی است، چنان‌که در قرآن تکذیب یک پیامبر، تکذیب همه رسولان شمرده شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۲۹۴/۱۵).

## ۲. زوجیت، عاملی برای تعادل در زندگی اجتماعی

شریعت‌های آسمانی در پرتو آموزه‌های خود، علاوه بر آموزش اخلاق، حیات و تعادل جامعه را از مسیر تعالی انسان با تشریح احکام گوناگون در طول شبانه‌روز، هفته، ماه، سال و یا عمر انسان و بعضاً در مکان خاص و با حالات و یا گاه با پوشش‌های ویژه، میسر ساخته و تعاملات انسان با خود، خدا و طبیعت و انسان را مشروط به شرایطی نموده است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾ (انفال/۲۴) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شما را به سوی چیزی می‌خواند که مایه حیاتتان است و بدانید خداوند میان انسان و قلب او حائل می‌شود و اینکه همه شما، نزد او (در قیامت) اجتماع خواهید کرد».

زوجیت یکی از اصول اساسی خلقت از منظر خدای متعال است. قرآن کریم در بیانی عام و مطلق فرموده است: ﴿وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾<sup>۱</sup> چنان که راغب بیان کرده است به هر یک از دو قرین یا دو ضد و نیز به هر چیزی که با مماثل و یا با ضد خودش جمع شده باشد، زوج می‌گویند (راغب، ۱۴۲۷، ۳۸۵-۳۸۴). علامه قائل است زوج بودن اشیاء، عبارت است از مقارنه بعضی با بعضی دیگر برای نتیجه دادن یک شیء سوم، و یا برای اینکه از ترکیب دو چیز درست شده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۳۰/۱۷). از این رو، زوجیت اختصاص به گیاه و حیوان و انسان ندارد، بلکه به جز در مواردی که قرینه معینه دارد، در مفهومی گسترده، تمام نیروهای مثبت و منفی را در عوالم و اشیایی که از محدوده علم بشر بیرون است شامل می‌شود (پیام قرآن، ۱۳۸۶، ۱۸۱/۸). ﴿سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ﴾<sup>۲</sup> در تفسیر علامه، مسأله تزویج دو امر با هم و پدید آوردن امر سوم، اختصاص به انسان و حیوان و نبات ندارد، بلکه تمامی موجودات از این راه پدید

۱. و از هر چیز، زوجی آفریدیم تا شاید شما متذکر شوید. ذاریات/۴۹.

۲. منزه است آن کس که همه زوج‌ها را، از روئیدنی‌های زمین خلق کرده. یس/۳۶.

می‌آیند و خداوند متعال، عالم مشهود را از راه استیلا و تنظیم می‌فرماید و به طور کلی، عالم را از دو موجود فاعل و منفعل درست کرده، که این دو به منزلهٔ نر و مادهٔ حیوان و انسان و نباتند، هر فاعلی با منفعل خود برخورد می‌کند و از برخورد آن دو، موجودی سوم پدید می‌آید (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ۱۲۹/۱۷). آیات و تفاسیر مذکور، نشان از تعادل و جریان عالم در سایهٔ زوجیت دارد و پایداری و قوام جماد و نبات و حیوان و انسان و زمان در گرو زوجیت است. بدیهی است توجه به این اضداد و امثال و قرین‌هاست که بشر را به توحید می‌رساند و تعادل او را در جامعه به سوی معبود حفظ می‌کند و فهم درست و حرکت افراد بر مبنای این فکر توحیدی به جامعهٔ متعادل می‌انجامد.

حضرت رضا علیه السلام در تفسیر توحیدی از آیهٔ ۴۹ سورهٔ ذاریات می‌فرماید: ... او بود که بین نور و ظلمت، خشکی و تری، خشونت و نرمی و سرد و گرم ضدیت برقرار کرد، و باز او بود که بین دو چیز ناسازگار الفت و بین دو چیز نزدیک به هم جدایی انداخت، و با همین جدایی انداختن‌ها، فهماند که جداکننده‌ای در کار است، و با این الفت‌اندازی‌ها، فهماند که الفت‌دهنده‌ای در بین است و در همین مقام فرموده: ﴿وَمَنْ كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ (حویزی، ۱۴۱۵، ۱۳۰/۵). از مصادیق مهم زوجیت و البته به مفهوم نر و ماده‌ای آن، زوجیت در عالم انسانی است. انسانی که زمین و آسمان و آنچه در آن دو (لقمان/۲۰؛ جاثیه/۱۳؛ حج/۶۵) و دریاست (جاثیه/۱۲) را، مسخر او نموده است. از سویی خداوند، حفظ بقاء نوع بنی‌آدم را در گرو این زوجیت قرار داده است، چراکه اصل ازدواج مبتنی بر توالد و تناسل است نه اشتراک در مطلق زندگی (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۳۰۹/۱۵).

براساس آموزه‌های الهی، جامعهٔ متعادل زمانی محقق خواهد شد که این زوجیت عالم انسانی، از مسیر درست تا رسیدن به هدفی متعالی صورت پذیرد. انحراف از این مسیر، تجاوز از حدود الهی و برهم‌زنندهٔ تعادلی است که خداوند برای بشر رقم زده است. تجربهٔ تلخ این انحراف که منجر به سقوط یک جامعه در اثر عذاب الهی شد، در داستان قوم لوط اتفاق افتاد (حجر/۷۴-۷۳). از این رو، خداوند به کسانی که فلسفهٔ زوجیت و ازدواج میان زن و مرد را نادیده گرفته، فرموده است: «آیا از زوج‌هایی که خداوند برایتان قرار داده، دست کشیده و به مردانی از جنس خود روی آورده‌اید و

آن چه را که خداوند از جنس مخالفتان، برایتان آفریده است دوری می‌کنید؟ به‌راستی که قومی متجاوز هستید (شعراء/۱۶۶ - ۱۶۵). کفر دانستن این عمل (جرعاملی، ۱۴۰۹، ۳۴۰/۲۰) و ملعون شمردن مرتکبین آن در متون روایی (همان، ۳۳۹/۲۰) ناظر به آسیب‌ها و برهم‌زندگی تعادلی است که خداوند در خلقت بشر و در طبع آفرینش نهاده است.

### ۳. امانت‌داری و رعایت مقررات، عامل تعادل در جامعه

براساس آیه ۷۲ احزاب، شاید بتوان گفت امانت‌داری یکی از ارکان انسانیت و شرط انسان بودن است. ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾ (احزاب/۷۲)؛ یقیناً ما امانت را [که تکالیف شرعی سعادتمند بخش است] بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم و آنها از به عهده گرفتنش [به سبب اینکه استعدادش را نداشتند] امتناع ورزیدند و از آن ترسیدند، و انسان آن را پذیرفت. بی‌تردید او [به علت ادا نکردن امانت] بسیار ستمکار، و [نسبت به سرانجام خیانت در امانت] بسیار نادان است.

بعثت انبیاء بر مبنای امانت‌داری و راستگویی شکل گرفته است (کلینی، ۱۳۶۳، ۱۰۴/۲). حتی یکی از معیارهای راستگویی، امانت‌داری است، زیرا براساس سخن امیرالمؤمنین علیه السلام، دروغگو امانت‌دار نیست. «لَيْسَ لِلْكَذُوبِ أَمَانَةٌ» (علی بن محمد لیشی، ۴۱۱) پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله قبل از نبوت نیز به صفت امین مشهور بود (ابن شهر آشوب، ۱۹۵۶، ۱۰۷/۱). ایمان در کلام حضرت رضا علیه السلام، به اداء امانت و دوری از گناهان کبیره تعریف شده است. امانت‌داری یکی از مهم‌ترین اسباب ارزیابی انسان‌ها، فراتر از نماز و روزه و حج در متون روایی یاد شده است و ادای آن، مسلمان و کافر و فاجر نمی‌شناسد (کلینی، ۱۳۶۳، ۱۶۲/۲)، موضوعی که در دین مبین اسلام، تأکید فراوانی شده و ارتباط عمیقی با تعادل در جامعه دارد و تبیین آن در کلام مفسران (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۳۶۴/۱۰) و محدثان آمده است (ابن سلیمان الغازی، ۱۴۱۸، ۱۷۰؛ بروجردی، ۱۴۰۷، ۳۸۸/۱۳؛ ری‌شهری، بی‌تا، ۲۱۳/۱).

این همه، به دلیل کارکردی است که امانت‌داری در جامعه دارد. این مقوله، قابل جریان در همه عرصه‌های زندگی اعم از حوزه سیاست، اخلاق، اقتصاد و مسائل

اجتماعی است. رعایت امانت و امین بودن در قرآن، وصف مؤمنینی است که وارثان فردوس برین‌اند (مؤمنون/۱۱-۸) و در باغ‌های بهشتی مورد تکریم‌اند (معارج/۳۲). خشنودی خداوند، توسعه رزق، جلب اعتماد مردم آثار فردی این رویکرد انسانی است. امنیت سیاسی، (انفال/۲۷) امنیت اقتصادی، اصلاح، برکت و رونق کسب و کار (هود/۸۸-۸۶) بخشی از آثار اجتماعی امانت‌داری است که تعادل جامعه را در پی دارد. یکی از مسائل اجتماعی، موضوع بازار و مسائل مربوط به آن است. عرضه و تقاضای نامناسب، احتکارها، کم‌فروشی و گران‌فروشی، ربودن اموال مردم با نیرنگ، از پدیده‌های زشت اجتماعی است. حقوق مشتری و فروشنده، اگر مبتنی بر اصول استوار و محکمی نباشد، پیامدهای اجتماعی ناگواری را به دنبال دارد و منجر به از بین رفتن اعتماد و اطمینان مردم در جامعه می‌شود. این موضوع، آن قدر مهم است که خداوند متعال به خاطر عدم رعایت موازین عدالت میان فروشنده و خریدار، از قومی سخن گفته است که به واسطه خیانت در امانت و چشم‌پوشی از مقررات مربوطه، گرفتار عذاب شده است.

در قصه شعیب، (اعراف/۸۵-۸۷) ضمن امر به عبودیت خداوند و توحید، بر حفظ حقوق فروشنده و خریدار، تأمین آزادی و آرامش در بین مردم، حفظ مصالح و نظام امت و پرهیز از افسادگری تأکید شده است (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ۱۸۸/۸). مفسران در تبیین و تحلیل آیات قصه شعیب، هرکدام به گونه‌ای، به نقش محوری امانت‌داری و رعایت مقررات در ایجاد تعادل در زندگی اجتماعی پرداخته‌اند. امانت‌داری در تحلیل ابن‌عاشور، اصلی از اصول رونق معامله در بین مردم است، زیرا معاملات در میان مردم براساس اطمینان بین یکدیگر استوار است. اطمینان به یکدیگر هم، با گسترش امانت‌داری حاصل می‌شود. نتیجه چنین امانت‌داری، نشاط مردم در انجام معاملات است که متقابلاً تولید، گسترش عرضه کالا، عدم احتکار و آرامش و مهرورزی میان مردم است (همان، ۱۸۹/۸). علامه طباطبایی در تبیین امانت‌داری به عنوان عامل تعادل در جامعه می‌گوید: اساس جامعه مدنی دایر میان نوع انسان‌ها، مبتنی بر داد و ستد است و شرط بهره‌مندی جوامع انسانی از یکدیگر، همکاری با هم در شئون زندگی است. وی می‌گوید: هیچ ارتباط و اتصالی بین دو فرد از افراد جامعه را نمی‌توان دید،

الا این که در آن بده بستانی است و بارزترین مصادیق آن، داد و ستد مالی است که از ارکان اجتماعی انسان است. ایشان نقص در چنین رکن اجتماعی را خیانت دانسته، که خود موجب اختلال در برنامه‌ریزی، سلب اعتماد و امنیت عمومی و نظام معیشتی مردم می‌شود (المیزان، ۱۰/۳۶۴).

علامه در تعلیل ﴿ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ می‌نویسد: «پرداخت کامل پیمان‌ها و ترازو، و کم‌ارزش نکردن مال مردم، خیر است؛ زیرا حیات اجتماعی انسان در مسیر استوار خویش، بر پایه مبادله عادلانه بین افراد استوار است. از سویی، تجویز در نقص اموال دیگران، تجویز دیگران در نقص اموال خود است. شیوع غش و غرر و بخرس، به جای شفا، سم تزریق می‌کند و موجب تزریق هرج و مرج، حيله و مکر می‌شود که خود موجب از بین بردن اموال و مردم خواهد بود (همان، ۸/۱۸۷).

سیدقطب عدالت در پیمان‌ها را، ضامن سلامت اجتماعی برشمرده و کاستن از اشیاء را ضمن آن که ظلم دانسته، موجب تأثیر نامطلوب، احساس کینه‌توزی و ناامیدی از دادگری در جان و دل مردم می‌داند که فضای زندگی و معاملات و روابط اجتماعی و درون انسان‌ها را تباہ می‌گرداند (سیدقطب، ۳/۹۵۴). وی در تحلیلی متفاوت از مفسران، بر تأثیر رعایت مقررات و امانت‌داری در تعادل اجتماعی زندگی انسان تأکید می‌کند و از ارتباط تنگاتنگ و غیرقابل انفکاک میان اعتقاد، اعمال عبادی، معاملات و مقررات اجتماعی در اسلام سخن گفته است. او جداسازی این مجموعه از یکدیگر را همسویی و همانندی جاهلیت مدرن امروز با جاهلیت مشرک عصر شعیب می‌داند (همان، ۳/۹۵۵).

#### ۴. پایداری، صبوری و مقاومت عامل تعادل جامعه

براساس آیات قرآن، فلسفه بعثت انبیاء، اجرای عدالت و قسط در جامعه است چه آنجا که فرموده است: ﴿أُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ﴾ (شوری/۱۵) و یا ﴿قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ﴾ (اعراف/۲۹). بدیهی است عدالت، اصلاح، تقوی و عبودیت، منظور در دنیا است و رسیدن به هدف از مسیر دنیا می‌گذرد. تراحم و تعارض منافع از یک سو و امیال و خواسته‌های درست و نادرست درونی بشر از سوی دیگر، انجام و اجرای اصلاح و

عدالت را با سختی مواجه می کند. به منظور دستیابی به عدالت مورد نظر در چنین فضایی، سفارشات و دستورات دینی در سه قالب شفاف سازی اندیشه و فکر به عنوان بستر عمل انسان و آموزه های عملی و اخلاقی بیان شده است (کلینی، ۳۲/۱). در عرصه سفارشات اخلاقی، براساس روایت جنود عقل و جهل، مسائل فراوانی بیان شده است (همان، ۲۳/۱) اما با عنایت به تشبیه صبر به سر در پیکر انسان، (مجلسی، ۱۲۲/۸) به منظور تعادل در جامعه، شکیبایی، استقامت و پایداری از مهم ترین موضوعات است. هرچند انجام و اجرای عدالت به منظور ایجاد تعادل در جامعه کار سختی است؛ زیرا تمایلات نفسانی انسان ها از درون و وسوسه های شیاطین جنی و انسانی از برون، انجام این مأموریت را با همه مزایایش گُند می کند؛ اما تنها عاملی که می تواند با همه این مشکلات و سختی های مسیر مبارزه کند و فرد و جامعه را در رسیدن به جامعه متعادل کمک کند حوصله، استقامت و پایداری در انجام و اجرای آموزه های عملی و اخلاقی است.

صبر عرصه های متعددی دارد. چنانکه در تقسیم بندی سه گانه صبر از رسول خدا ﷺ آمده است: «صبر بر طاعت، صبر در برابر معصیت و صبر در برابر مصیبت» (قبنجی، ۱۴۲۱، ۱۲۱/۱۰). این ویژگی آن قدر مهم است که در ترسیم ایمان به اعضای انسان، صبر به منزله مهم ترین عضو، یعنی سر تشبیه شده است؛ به گونه ای که بی صبری مساوی با بی ایمانی است چنان که انسان بدون سر، پیکری بی جان بیش نخواهد بود (مجلسی، ۱۴۰۴، ۱۲۲/۸). بهشت در کلام امام باقر علیه السلام محفوف به سختی ها و صبر است. آن کس که بر مکاره دنیا صبوری کند، به بهشت نائل آید چنانکه جهنم، محفوف لذات و شهوات است (همان، ۱۳۷/۸ - ۱۲۰). از این رو، مقاومت در امور برای رسیدن به جامعه ای که سرنوشت نیک انسانی را رقم زند، نیازمند رعایت سنت پیوسته الهی در دنیاست و بدون آن، نباید کسی در نظام هستی منتظر نصرت و پیروزی باشد. خداوند این سنت پایدار را در آیه ۲۱۴ سوره بقره این چنین فرموده است که: ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرُ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ﴾ «آیا گمان کردید داخل بهشت می شوید، بی آنکه حوادثی همچون حوادث گذشتگان به شما



برسد؟! همانان که گرفتاری‌ها و ناراحتی‌ها به آنها رسید، و آن چنان ناراحت شدند که پیامبر و افرادی که ایمان آورده بودند گفتند: پس یاری خدا کی خواهد آمد؟! [در این هنگام، تقاضای یاری از او کردند، و به آنها گفته شد: آگاه باشید، یاری خدا نزدیک است»

فراوانی نعمت، تحقق امدادهای الهی، توفیق در انجام اعمال و اجرای عدالت در مورد خود و دیگران، آزادی، استقلال، نظم، همدلی و مهربانی، برخی از مؤلفه‌ها و شاخصه‌های جامعه متعادل است؛ اما بدون صبر و مقاومت، مؤلفه‌های مذکور دست نیافتنی است. دستور به استقامت و پایداری به پیامبران و مؤمنین، در قالب اصطلاحات استقامت (هود/۱۱۲؛ شوری/۱۵؛ جن/۱۶؛ فصلت/۳۰؛ احقاف/۱۳؛ توبه/۷) صبر، (آل عمران/۲۰۰؛ انفال/۴۶؛ اعراف/۱۲۸ و ۸۷ و ۹؛ نحل/۱۲۷؛ هود/۱۱۶، یونس/۱۰۹؛ طور/۴۸؛ مزمل/۱۰؛ لقمان/۱۷؛ کهف/۱۵؛ عصر/۳؛ بلد/۱۴) و ثابت قدمی (بقره/۲۵۰؛ آل عمران/۱۴۷؛ انفال/۱۱ و ۴۵؛ محمد/۷) همگی به منظور تحقق جامعه متعادلی است که نیاز گذرای انسان را در دنیا و زمینه ورود او را به خلد برین فراهم می‌کند.

استقامت یعنی اعتدال، (فضل‌الله، ۱۴۱۹، ۱۴۱/۱۲) استمرار و دوام (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸، ۲۱۳/۱۱) در جهت یگانه، بدون انحراف به چپ و راست (شیخ طوسی، بی‌تا، ۷۷/۶). علامه در تفسیر استقامت به نقل از راغب می‌گوید: اصل این فعل، برگرفته از قیام انسان است و قیام، قرار گرفتن انسان در حالتی است که بیشترین کارایی را در ایستادن، حرکت، گرفتن و رد کردن یا جلب و دفع دارد. این فعل استعاره شده، برای بهترین حالتی که یک شیء می‌تواند بر آثار و منافع خود مسلط باشد (طباطبائی، ۱۴۱۷، ۴۷/۱۱ - ۴۶).

صبر نیز در لغت، تحمل انسان و نفس انسانی در برابر چیزی است که انسان بر سر او در کشمکش و درگیر است. تثبیت نیز، قرار گرفتن در مکانی ثابت است و مانند صبر به مفهوم شجاعت نیز گفته‌اند (شیخ طوسی، بی‌تا، ۲۹۹/۲ - ۲۹۸). بدیهی است هر یک از مفاهیم سه‌گانه، که آیات متعددی از قرآن بدان تصریح داشت، در عرصه‌های گوناگون زندگی انسان، جاری و دارای معنا و مصداق است. در جنگ و صلح، در پیروزی و شکست، در فقر و غنی، در سیاست و اقتصاد، در اجتماع و فرهنگ، در خانواده و جامعه، در تولید و توزیع، در مصرف و اسراف و یکایک مسائل زندگی انسان

در تعامل با طبیعت، خود، هم‌نوعان و خداوند، رعایت هر یک از این مفاهیم ارزنده به تناسب مورد و مصداق خود، گامی به سوی تعادل در جامعه است. ساختن جامعه‌ای متعادل که شامل عرصه‌های مذکور است، بدون فکر و اندیشه و برنامه و قانون ممکن نیست. فراتر از آن، در صورت وجود همه پیش‌نیازهای جامعه متعادل، چنانچه این عنصر محوری یعنی شکیبایی، اسقامت و پایداری در عقاید، احکام و اخلاق نباشد و یا در برابر رذایل و هواهای نفسانی و گناهان و مصیبت‌ها و هجوم دشمن، مقاومت و صبر نکنیم، یقیناً تعادل در جامعه تحقق نخواهد یافت. تجارب فراوانی در آیات قرآن، در زندگی پیامبران و اولیاء خداوند به نمایش گذاشته شده است. جریان صبوری پیامبر خاتم در برابر انواع تهمت‌ها، زخم زبان‌ها، هجوم‌ها در سوره‌های مختلف (مزمّل/۱۰؛ انفال/۱۱؛ اعراف/۲؛ هود/۱۲)؛ حضرت موسی (اعراف/۱۲۸ و ۱۳۷)؛ طالوت (بقره/۲۵۰) و قوم لوط (فرقان/۴۲) اندکی از نمونه‌های قرآنی صبور در برابر انواع ابتلائات است. این همه، بیانگر عاملیت مهم صبر و مقاومت در تعادل جامعه و جامعه متعادل است.

در آیه ۸۷ سوره اعراف به نقل از شعیب آمده است: ﴿وَإِنْ كَانَ طَائِفَةٌ مِّنْكُمْ آمَنُوا بِالَّذِي أُرْسِلَتْ بِهِ وَطَائِفَةٌ لَّمْ يُؤْمِنُوا فَاصْبِرُوا حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ﴾ (اعراف/۸۷). «و اگر گروهی از شما به آنچه من به آن فرستاده شده‌ام، ایمان آورده‌اند و گروهی ایمان نیاورده‌اند، صبر کنید تا خداوند میان ما داوری کند، که او بهترین داوران است».

محمدحسین فضل‌الله می‌گوید: «پیچیده‌تر کردن اوضاع و حرکت در مسیر دشمنی، نتیجه‌اش هلاکت، خونریزی و فساد است، لذا به هنگام اختلافات فکری در جامعه، می‌بایست به طرح دیدگاه‌های مختلف و صبوری پرداخت تا زمینه پایه‌گذاری اغناء فکری و ایجاد وحدت بر اصول مشترک و رسیدن به تفاهم فراهم آید. این همان راهبرد عقلانی انبیاء در حل اختلافات فکری و حیاتی مردم است؛ رویکرد عقلانی مذکور، حق را برملا و روشن می‌کند. شعیب نیز قوم خویش را به نمایش صبر در برابر اختلافات میان کفر و ایمان فرا می‌خواند، تا خداوند خود به عنوان بهترین داور بین آنان حکم کند» (فضل‌الله، ۱۴۱۹، ۱۰/۱۸۴).

ز. قوانین سلبی و بازدارنده، عاملی به سوی تعادل در زندگی اجتماعی چنانکه که گفتیم خداوند در گام اول، تکامل بشر را از مسیر گردن نهادن به کلام خود و رسولش (انفال/۲۴) منوط نموده است؛ اما در عین حال هواپرستی، سودجویی، مقام پرستی و جذابیت های دنیوی، مانع از رفتارهای عادلانه عده ای خواهد شد. یکی از اموری که می تواند عامل بازدارنده برای چنین اشخاص یا جریاناتی باشد، قوانین بازدارنده و یا تنبیهی است که هر جامعه عدالت محوری بدان نیازمند است. حفظ حقوق انسان ها در جامعه، علاوه بر مسئولیت همگانی، نیازمند قوانین بازدارنده در نظام اجتماعی است. اعمال نامتوازن اجتماعی و فردی به لحاظ جسمی، جوارحی، جنسی، مالی و غیره، از دو بخش قابل کنترل است. یک بخش آن، با تعلیم آموزه های مثبت و اثر بخش که از ورود به حوزه های جناحی و غیر اخلاقی جلوگیری می کند و بخشی دیگر، مربوط به مجازات هایی مانند حدود، دیات، قصاص و تعزیرات است که برای مرتکبین برخی اعمال وضع شده است.

در تفسیر آیه قصاص از امام سجاد علیه السلام چنین رسیده است که فرمودند: «ای امت محمد صلی الله علیه و آله، در قصاص برای شما حیات خواهد بود، زیرا آن که اراده قتل دارد [وقتی] می داند قصاص می شود از قتل دست می کشد، لذا در این انصراف، حیات برای کسی است که اراده کشتن او شده بود و نیز برای این جانی است که قصد کشتن داشت و نیز حیات برای سایر مردم» (حویزی، ۱۴۱۵، ۱/۱۵۸).

با وجود سفارشات عدیده قرآن به عدالت، از جمله عدالت میان همسران و مشروط بودن تعدد زوجات به رعایت عدالت (نساء/۳) به منظور حفظ سلامت خانواده، در صورت ترس از انحراف زن در ایفای وظایف زنانگی (مکارم شیرازی، ۱۸۰/۱۰) قرآن کریم تعزیراتی بازدارنده و مرتبه مند وضع کرده است ﴿وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا﴾ (نساء/۳۴) «و (اما) آن دسته از زنان را که از طغیان و مخالفتشان بیم دارید، پند و اندرز دهید! و (اگر مؤثر واقع نشد) در بستر از آنها دوری نمایید! و (اگر آنها هم مؤثر نشد و هیچ راهی برای وادار کردن آنها به انجام وظایفشان جز شدت عمل، برای

و اداری کردن آنها به انجام وظایفشان نبود) آنها را ترک کنید! و اگر از شما پیروی کردند به آنها تعدی نکنید و (بدانید) خداوند بلند مرتبه و بزرگ است (و قدرت او بالاترین قدرت‌هاست).

چنان که به منظور جلوگیری از ولنگاری و رعایت عفت عمومی علاوه بر خویشنداری افراد (احزاب/۵۹)، مجازات‌هایی به منظور تعادل و جلوگیری از هرج و مرج فرض شده است (نور/۲؛ مانده/۳۸ و ۳۳). محرومیت‌های اجتماعی مانند عدم پذیرش گواهی برخی از گنهکاران، محرومیت‌های مالی مانند جلوگیری از ارث بردن در ابواب موانع ارث (حرعاملی، ۱۴۰۹، ۳۰/۲۶) از دیگر عوامل بازدارنده است (نور/۴).

داستان هاییل و قایل، دیباچه‌ای بر احکام شرعی بنیادینی است که در جامعه، مربوط به حفظ نظم عمومی در سایه شریعت یزدان است. احکامی که ضمن احترام به مالکیت اشخاص، همه عناصر عدالت و کفایت و آرامش را برای دسته‌ها و گروه‌ها تضمین می‌کند و احساس نیاز به شریعتی را برمی‌انگیزد که قصاص دادگرانه‌ای داشته باشد و نگذارد نمونه تجاوز پیشین به تاخت و تاز درآید (سیدقطب، ۱۳۸۷، ۴۰۹/۴ - ۴۰۶).

در قصه فرزندان آدم (هاییل و قایل) خداوند در نگاهی دو سویه، مرگ یک شخص را مرگ تمام انسان‌ها و حیات شخص را حیات بشریت فرض نموده است و پس از بیان اصل ماجرای که میان این دو برادر رخ داده، می‌فرماید: ﴿مَنْ أَجَلٌ ذَلِكِ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا﴾ (مانده/۳۲) یعنی به خاطر همین نمونه‌های بشری و به سبب تعدی به انسان‌های نرم‌خو، نیکوکار... و به خاطر بی‌فایده بودن پند و اندرز نسبت به برخی نقش‌های شرّ و تجاوزگر است که جرم قتل یک نفر را آن قدر بزرگ انگاشته‌ایم که معادل قتل همه مردمان است، زیرا حق حیات برای همه یکسان است، لذا کشتن یک فرد، تجاوز به حق حیات است، حقی که همه انسان‌ها در آن مشترک هستند و دفع قتل از فردی و زنده نگاه داشتن او با دفاع از او، زندگی بخشیدن به همه افراد به شمار می‌آید (سیدقطب، ۱۳۸۷، ۴۱۳/۴ - ۴۱۴).

## نتیجه‌گیری

جامعه از آن جهت که بستر رشد انسان‌هاست، در اسلام از اهمیت بالایی برخوردار است و نیازمند تعادل است، چون هم اثرپذیر است و هم اثرگذار. تعادل زمانی معنا پیدا می‌کند که روح عدالت در عرصه‌های مختلف آن تحقق یابد و در هر زمینه‌ای مفهوم خود را بیابد. عدالت در سیاست، متفاوت با عدالت در عرصه مالی است. عدالت قضایی با عدالت اجتماعی مفهوم مساوات را نخواهد داشت. از این رو، فهم آن در گام اول و اجرای آن در عرصه‌های گوناگون، شرط تحقق جامعه متعادل است. از سویی، جامعه مذکور وابسته به عامل یگانه نیست، بلکه مستلزم عواملی ایجابی و سلبی است که در این مقاله، به برخی از مهم‌ترین آنها در تجربه و توصیه آیات قرآن و تفسیر مفسران پرداخته شد.

مسئولیت همگانی به مفهوم حضور آحاد جامعه در شکل‌گیری جامعه متعادل، که در متون وحیانی به امر به معروف و نهی از منکر یاد شده، امری اجتناب‌ناپذیر است. رعایت امانت و امانت‌داری و رعایت قانون که به تحقق اعتماد ملی جامعه می‌انجامد، از دیگر تجارب و توصیه‌های وحیانی در این مسیر است. پذیرش زوجیت به مفهوم عام و بالاخص در مورد انسان، از دیگر تجارب قرآنی است. شکیبایی و مقاومت در به سامان رساندن جامعه متعادل از شرایط و عوامل ضروری است، زیرا آموزه‌ها و برنامه‌ها به هر میزان هم که دقیق و درست باشد، چنانچه در مرحله اجرا با حوصله همراه نباشد، ضمانتی برای تحقق آرمان مورد نظر نخواهد بود. این بدان خاطر است که هم انجام امور و هم گذر کردن از هواهای نفسانی و مطامع دنیوی کار ساده‌ای نیست. بی‌تردید، با وجود همه فواید و جاذبه‌های موارد مذکور، باز هم عده‌ای از دایره تعادل خارج شده و تنها ضمانتی که پس از عوامل ایجابی می‌تواند این افراد را در تحقق جامعه متعادل همراه کند، قوانین بازدارنده و اجرای دقیق آنهاست.

## کتاب‌شناسی

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، مؤسسة إسماعیلیان للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۳۷۸ق.
۳. ابن منظور محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۴. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، المكتبة الحیدریه، نجف، ۱۹۵۶م.
۵. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر و التئور فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسة التاریخ، الطبعة الاولى، ۱۴۲۰.
۶. ابن منظور آفریقی، لسان العرب، نشر أدب الحوزه، ۱۴۰۵.
۷. ایازی، محمد علی، مبانی اعتدال در قرآن کریم، پایگاه اطلاع رسانی مراجع شیعه، مرجع ما، ۱۳۹۲.
۸. ایازی، محمد علی، قرآن و تفسیر عصری، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۵ش.
۹. ایازی، محمد علی، المفسرون حیاتهم و منهجهم، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، تهران، ۱۴۱۴ق.
۱۰. بخاری، محمد بن اسماعیل، الصحيح البخاری، استانبول، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۰۱ق.
۱۱. بروجردی، حسین، جامع احادیث الشیعه، المطبعة العلمیه، قم، ۱۳۹۹ق.
۱۲. حافظی، جواد، رسالت اسلام در جامعه‌سازی، کانون نشر کتاب، مشهد، ۱۳۵۶.
۱۳. حائری شیرازی، محی الدین، مبانی جامعه‌شناسی اسلامی، نشر دانشگاه شیراز، ۱۳۷۰.
۱۴. حر عاملی، وسائل الشیعه، مؤسسة آل البيت (علیهم السلام)، قم، ۱۴۰۹ق.
۱۵. حکیمی، محمدرضا، الحیاة، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۸.
۱۶. حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵ق.
۱۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن بیروت، دمشق، دارالعلم الدار الشامیه، ۱۴۱۲ق.
۱۸. رفیع پور، فرامرز، آناتومی جامعه - مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی کاربردی، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۷۷.
۱۹. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، دار الكتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ق.
۲۰. سبحانی تبریزی، جعفر، منشور جاوید، مؤسسه امام صادق (علیه السلام)، قم، ۱۳۸۳ش.
۲۱. سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم‌دل، تهران، نشر احسان، چاپ دهم، ۱۳۸۷.
۲۲. شریف الرضی، محمد بن الحسین، نهج البلاغه، مترجم: محمد مهدی فولادوند، صائب، تهران، ۱۳۸۰.
۲۳. صدر، سید محمد باقر، سنت‌های تاریخی در قرآن، ترجمه سید جمال موسوی اصفهانی، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۳ش.
۲۴. صدیق سروستانی، رحمت‌الله، آسیب‌شناسی اجتماعی (آسیب‌شناسی انحرافات اجتماعی)، انتشارات سمت، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، تهران، ۱۳۸۶.
۲۵. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۷.

۲۶. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ش.
۲۷. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
۲۸. فخررازی، تفسیر رازی، بی جا، بی تا.
۲۹. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین قم، انتشارات هجرت، ۱۴۱۰ق.
۳۰. فضل الله، سید محمد حسین، تفسیر من وحی القرآن، بیروت، دار الملائک للطباعة و النشر، ۱۴۱۹ق.
۳۱. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، مکتبه لبنان، بیروت، ۱۹۸۷م.
۳۲. قیانچی، سیدحسن، مسند الامام علی علیه السلام، تحقیق: شیخ طاهر اسلامی، مؤسسه اعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۲۱ق.
۳۳. قرشی، سیدعلی اکبر، قاموس قرآن، دار الكتاب الاسلامیه، مرتضی آخوندی، تهران، ۱۳۵۲ش.
۳۴. کرمی، علی، اندیشه جامعه مطلوب از دیدگاه قرآن، مجله فرهنگ جهاد، تابستان ۱۳۸۱ش.
۳۵. کرمی، فریدونی، ظهور و سقوط تمدن‌ها از دیدگاه قرآن، نشر مرتضی، قم، ۱۳۶۸ش.
۳۶. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، دار الکتب الإسلامیه، طهران، ۱۳۶۳ش.
۳۷. کینگ، ساموئل، جامعه‌شناسی، ترجمه مشفق همدانی، امیرکبیر، تهران، ۱۸۹۹م.
۳۸. گی روشه، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی عمومی، سازمان اجتماعی ترجمه هما زنجانی زاده، تهران، سمت، ۱۳۸۲.
۳۹. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، تحقیق: السید ابراهیم المیانجی، محمد الباقر البهودی، دار احیاء التراث العربی، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۴۰. مجلسی، محمد باقر، مرآة العقول فی شرح اخبار الرسول، تحقیق: العلامة العسکری، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۴ق.
۴۱. محدث نوری، مستدرک الوسائل، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، ۱۴۰۸ق.
۴۲. مرادخانی تهرانی، احمد، سنت‌های اجتماعی الهی در قرآن، مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، ۱۳۸۶.
۴۳. مصباح یزدی، محمدتقی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ و نشر بین الملل، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۹.
۴۴. مصطفوی حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
۴۵. مطهری، مرتضی، جامعه و تاریخ، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۶ش.
۴۶. مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، دار الکتب الإسلامیه، تهران، چاپ نهم، ۱۳۸۶ش.
۴۷. مکارم شیرازی، ناصر، نفحات القرآن، مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، ۱۴۲۶.
۴۸. وطن دوست، رضا و جواد ایروانی، شخصیت متعادل و رفتار متعادل، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، چاپ هفتم، ۱۳۸۷ش.

